

## دوتدارک مرحله نوین پیکار

بناسبت روز ۱۵ بهمن روز شهیدان

هزاران هزار شهید زندگی خود را قربانیان به خاطر منافع خلق فدا ساختند. درفش آنها را برافرازیم و در راهی که با خون آنها ترسیم شده است به پیش روییم.

"ماوتسه دون"

روزی که حیدر عوامغلی، این انقلابی بزرگ ایران را شهادت رساندند کوه نظران پنداشتند که نهال نوخیز کمونیسم را در ایران از ریشه کنده اند. روزی که رضاخان "قانون سیاه" را از مجلس گشای فرمان خود گذارید و کمونیست ها را گروه گروه بزدان روانه کرد سرست این تصور بود که سید و کمونیسم را با قانون سیاه خویش در ظلمت استبداد غرق ساخته است. روزی که حجازی کارگر در مجلس رضاخان جان داد ارتجاع ایران بشکرانه اینکه فاتحه کمونیسم خوانده شده است بوسه بر دشته جلاد زد. روزی که فعالیت ارنی، این روشنفکر بنیاد و انقلابی نامانند صاعقه در فضای صامت ایران طنین انداخت دست دیکتاتور ایران برعصای سلطنت لرزید و آنگاه که ارنی در سیاهچال زندان از پای درآمد "خاطربارک" آسود شد که آخرین اثر کمونیسم را در بند سوم زندان ضرر در خاک کرده است. در آن روزگار افق گیتی از فاشیسم تیره بود. جنا پتکارا هیتلری طبل پیروزی برپا میزدند. در ایران جنگال شهربانی مختاری گوی هرزاده ای را میزدند. امیرالیم بین المللی و آستان یوسانتس به توده های میلیونر مردم امکان نمیدادند که آفتاب امیدی را که از کشور شوراها با نیروی شگرف روزافزون بر فرق آسمان می نشست بینند. فقط وید و روشن مارکسیستی - لنینیستی لازم بود تا کسی از تنگای زندان بتواند درونمای آینده را بخواند و مانند ارنی در محکمه تنگ آوری که قضاتش - بقر وی - مانند گجشک که شوهر خود را قویترین حیوانات میدانند "ماوران فروما" شهربانی را قویترین مقامات میبشردند، با سوری افراشته و بانگی رسا فریاد بزدان: "نه، زمان نایستاده و دنیا با آخر نرسیده است."

آری، زمان نایستاد و دنیا با آخر نرسید. آنچه افول کرد استبداد رضاخانی بود و آنچه طلوع کرد نام ارنی، آمان ارنی، اندیشه کبیر مارکسیسم - لنینیسم بود. بدی که حیدر عوامغلی ها، حجازی ها، ارنی ها افشاندند بالاخره در دل توده ها امکان نشو و نما یافت و سراسر ایران را در زبشترا زندگی بخش خود گرفت. جنبش کمونیستی ایران پس از جنگ دوم جهانی بصورت نیرومندترین و گسترده ترین جنبش کمونیستی در خاورمیانه درآمد. امواج اوج گیر و خروشان نهضت خلق بارها بر بنیاد حکومت طبقات ارتجاعی و سلطنت محمد رضا فدایی بوز ببرد و هروزی که خونین و درد آلود عقب نشست. بورتز حدید و عظیم تری را تدارک دید. روزی که در آذر ماه ۱۳۲۲ محمد رضاشاه بیست هزارتن از بهترین فرزندان خلق را در اردابجان قربانی کرد هرگز تصور نداشت که دو سال بعد با سهمی می بنیاد مجبوره مقابله باشد. و در بهمن ۱۳۲۷ که بار دیگر در خون چکان خود را بجولان در آورد در ده ساله مسجده که چند سال بعد در برابر وسیع ترین دست برد امیرالیمستی در ایران به رها کردن تاج و تخت وفار در راهی که اساتید محصور باشند. اگر در ۱۳۱۶ رضاخان پسا پنداره و سه هر طرف بود بقیه رصفحه ۳

## قطعه نامه

۳- توجه عمده سازمان ما به کار در ایران نباید ما را از فعالیت در خارج از کشور بازدارد. با توجه به توده جوانانی که در خارج از کشور بسر میبرند، با توجه به این نکته که این جوانان دانشجویان در مرحله کوشی انقلابی خصلت انقلابی میباشند و نسبت بهجهان بینی طبقه کارگر از خود تمایل و اوقی نشان میدهند و عناصر آگاه و پیشرو آنها را میتوان به سازمان طبقه کارگر جلب کرد، بالاخره با توجه به اینکه این توده جوانان در محیط خارج از کشور از آزادی نسبی برخوردارند و میتوانند در مبارزه با حکومت ضدملی و ضد پروکراتیک ایران در افشا، مانورها و سایر کارهای این حکومت نقش بزرگی ایفا کنند، فعالیت سازمان ما در خارج از کشور بخاطر مبارزه با امیرالیم و سوسال امیرالیم و بقیه رصفحه ۳

## در باره مضمون و شکل انتقاد حزبی

"هرانتقاد کننده ای باید علاوه بر این در مورد شکل انتقاد، موقعیت حزب را در بین دشمنان لحاظ کند، آن در نظر گیرد و اول لحاظ مضمون انتقاد باید باشد که مستقیم خوب در کارهای اداری و حزبی، رفع اشتباهات حزب یا اعضا، جداگانه آنها عمل آرزایش نماید. . . همواره کوششی شود که انتقاد بناهیت امر مربوط باشد هیچ وجه شکی ندارد که بتواند بدشمنان طبقاتی بیرون از آنجا که نماید."

از نظر قطع نظرنامه در همین نگره حزبی کمونیست

روسیه در ۱۹۲۱

منتخبات لنین بقاریسی - جلد ۲ قسمت ۲ ص ۶۰۳

## گواهی ارقام

که میالغ بیشتری بابت خرید کالاها آلمانی بپردازند، و حیرت آور نیست اگر می بینیم که علی رقم افزایش نسبتاً سریع درآمدهای نفتی، پیشرفت های مورد انتظار در زمینه های مالی و اقتصادی در کشورهای صاحب نفت حاصل نمیشود.

ارغام او یک بر اساس قیمت یک بشکه نفت در بازارهای غرب محاسبه شده. این نرخ بطور متوسط معادل ۷۳/۱۰ دلار است. بعبارت دیگر یک بشکه نفت بطور متوسط در کشورهای غرب اروپا باین نرخ فروخته میشود. اما مبلغی که کشورهای تولید کننده نفت دریافت میکنند بجزا ب این رقم کمتر است، چنانکه ایران بابت هر بشکه نفت فقط در حدود ۸۰ سنت دریافت میدارد. تفاوت بین این رقم و رقم ۷۳/۱۰ دلار از کجا حاصل میشود؟ این رقم را کارشناسان او یک پس از بررسی هزینه های گوناگونی که از هنگام حمل نفت از خلیج فارس تا تحویل آن به مصرف کننده اروپائی بیک بشکه نفت تعلق میگیرد محاسبه کرده اند. هزینه های مذکور بر اساس درصدهای رقبتهائی فروش - به سنت امریکائی - شرح زیر است:

درصد	سنت	هزینه تولید
۲/۷	۲۸	هزینه پالایش
۳/۳	۳۵	هزینه حمل
۱/۳	۶۸	هزینه انبار و توزیع
۲۱	۲۷۹	سود فروشنده
۱/۳	۶۸	سود خالص کارکنان
۴۷/۵	۵۱۰	مالیات کشور وارد کننده
۷/۱	۵۸	درآمد کشور صاحب نفت

می بینیم که رقم اصلی و اساسی از مبلغی که خریدار نفت و یا بنزین در یک کشور اروپائی میپردازد نصیب خزانه کشور وارد کننده نفت میشود و بقیه رصفحه ۳

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در ۱۳۴۸/۸/۱۰ (۱۶/۱۱/۱) فعالیت سازمان را در دستور کار خود کلی آن مورد بررسی قرار داده به نتایج زیر رسید:

۱- در شرایط ترو و اختناق کوشی ایران که دامنه آن هر روز بیشتر بخارج از کشور نیز کشیده میشود، در شرایطی که دشمنان جنبش انقلابی بیرونی ایران برای برهم زدن سازمان ما به انواع وسائیل و حیث تشبیت میشوند اهمیت پنهانکاری بر هیچیک از رفا پروریده نیست. البته سازمان ما در مجموع تاکنون پنهانکاری را بنحو رضایتبخش مراعات کرده است معذک لازم است باز بزرگ اهمیت پنهانکاری و ضرورت مرم مراعات آن گوشزد شود. رفا سازمانی باید با آگاهی کامل، از هر آنچه که به امر پنهانکاری زیان میرساند اجتناب ورزند، بهر خطا و لغزشی که در این زمینه روی میدهد بدیده انماض ننگرند و آنرا شدتگر شوند. مراعات پنهانکاری ضمن بقای سازمان است.

مراعات پنهانکاری فقط در صورتی معنی پیدا میکند که سازمان فعالیت کند، سازمانی که رشد و تکامل یابد و در راه انجام وظائف خود پیش رود. در غیر اینصورت ضرورتی برای پنهانکاری نیست. پنهانکاری و فعالیت سیاسی واجتماعی در مقوله تنگیک ناپذیرند. از اینرو مراعات پنهانکاری بهیچوجه نباید ما را از فعالیت بازدارد، کار سازمان را به وقفه و رکود بکشاند. برکنس مراعات پنهانکاری بنسب و تحکیم سازمان ورشد و تکامل است.

۲- وظائفی که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در برابر خود قرار داده و در رهله اول احیا، حزب انقلابی طبقه کارگر فقط در صحنه ایران امکان پذیر است. سازمان ما عمده توجه خود را به این امر محفوظ داشته که وسائیل و هقد مات فعالیت سازمان را در ایران فراهم آورد. . . .

ما همان توفان بارها از غارتگری کسروفتخت سخن گفته و از لاف و کراف های دولتیان محمد رضاشاه که بمنظور پوختاندن خیانت عظیم ملی بعمل می آید پر میزدند. در هفت آخرا بآن ماه امسال "سازمان کشورهای صادر کننده نفت" (او یک) آثار هائی منتشر ساخت که اگرچه بیان تمام حقیقت نیست و بسیاری از رشته های غارتگری امیرالیمست ها را در عرض صنعت نفت از رقم می اندازد. معذک مؤید نوشته های توفان و تکذیب کننده تبلیغات رژیم ایران است. ما اینک مطالب اعلامیه او یک را از روزنامه کیهان (۲۹ آبان ۱۳۴۸) تحت عنوان "ارغام تکان دهنده او یک" نقل میکنیم:

"... او یک شش سال پیش نیز چنین آمارد هائی انتشار داده و روشن ساخته بود که برخلاف آنچه که معمولاً گفته میشود کشورهای تولید کننده و صاحب نفت، درآمد و سهم اصلی را از تولید و معاملات نفت حاصل نمیکند بلکه بزرگترین رقم درآمد نصیب کشورهای وارد کننده و یا کشور های متبوع شرکت های نفتی میشود. این بار نیز این حقیقت بصورت تلختری اثبات شده است. با این معنی که سهم کشورهای تولید کننده نسبت به چند سال قبل اندکی تقلیل یافته و متقابلاً سهم کشورهای وارد کننده و خریدار افزایش پیدا کرده است. . . . تقلیل سهم کشورهای تولید کننده در دسترسال هائی رخ داده که نرخ کالاها صادراتی کشورهای خریدار نفت مداوماً رو افزایش بوده و بعبارت دیگر درست در همان زمان که کشورهای خاورمیانه سهم کمتری از وجوه پرداختی مردم آلمان بابت خرید نفت دریافت میکردند ناچار بودند

## فروزان باد شعله مبارزه مسلحانه خلق کرد

# صنایع "ایران"

اگرید روغ پوز ایران رژیم گوش فراد هم ، در ایران روزی نینگرد که یک واحد صنعتی مظهر با دست شاه افتتاح نشود کارخانه ای بکار نیندند و ده ها واحد ماهر طر ح های صنعتی در دست تهیه نباشد . اکنون صنایع ایران گویا " بسیاری از کالاهای مورد نیاز . عموم را تهیه میکند " ( در حالی که ظرف هفت سال گذشته واردات کالاهای مصرفی مردم تغییری نشان نمیدهد ) حتی سخن از " صدور کالاهای صنعتی ایران به کشورهای یازا مشترک " بعین میاید و ...

صدر روزینویست های حزب توده ایران کسی بود که سه دانسته و فهمیده در دام این دروغ پردازی افتاد و سیاه پر روی سفید نوشت که ایران از یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی کشاورزی تبدیل شده است . شگفت آنکه خود سیرمداران رژیم که اینجه از پیشترهای صنعتی ایران دم میزنند چنین عقیده دارند . شاه در ضیافتی که بمناسبت ورود رئیس جمهوری چکوسلواکی به ایران ترتیب داده بود اظهار داشت: " کشور ما بطوری که آن حضرت میدانند اکنون اجزای برنامه وسیعی را در راه صنعتی کردن خود آغاز کرده است " . اما آنچه را که خود شاه آغاز راه می شمارد صدر روزینویست ها آنرا بیابان رسانید و صنعتی شدن کشور را اعلام داشت .

البته اگر نفت را از زمره صنایع کشور خارج سازیم این نکته که ایران کشوری کشاورزی است خوب خود روشن است: سهم ناچیز صادرات صنعتی ما که در سال ۱۳۴۷ فقط ۲۷/۸ درصد کل صادرات کشور و آنهم اقلیمی از قبل رفته های نباتی ، صابون ، کرک رختشویی ، لباس و اخیراً کفش است ، سهم ناچیز صنایع ما در مجموع درآمد ملی که بیش از ۱۱/۶ درصد نیست ( کشاورزی ۲۳/۷ درصد ) همچنین اشتراکات و ترکیب صنایع و غیره جای تردید در این امر باقی نماند . در اقتصاد ملی ما کشاورزی حاکم است .

روزینویست ها هم که در مقاله ای به تصحیح گفته صدر خود پرداختند توضیح دادند که " رشته نفت یک وضع استثنائی برای ایران بوجود آورده است که بحساب آوردن آن در چنین مقایسه ای واقعیت را درگزن میسازد " مسلماً صنعت نفت در اقتصاد ایران دارای وضعی استثنائی است از اینجهت که کشور ما را به کشور محصول واحد تبدیل کرده است . اما چرا صنعت نفت را باید از صنایع دیگر کشور جدا کرد و در تولید ناخالص ملی برای آن حساب جداگانه ای گشود ؟ آیا باین علت که سهم آن در تولید ملی به تنهایی چند برابر سهم کلی رشته های صنعتی و معدنی است ؟ این واقعیت نمیتواند دلیل آن باشد که این رشته در اشتراک صنایع در جرای خود ننشیند . شاید باین علت که نفت در اختیار امپریالیست ها است باید برای آن وضع استثنائی قائل شد ؟ در اینصورت چه تفاوتی است میان صنعت نفت و صنایع دیگری که در دست امپریالیست ها است ( صنایع داروسازی ، لاستیک سازی و ... ) جدا کردن نفت از صنایع دیگر امپریالیست ها این توهم را بوجود میآورد که فقط نفت ما در قبضه امپریالیسم است و صنایع دیگر در اختیار خود ما است .

روزینویست ها در واقع هم هروقت مسئله صنایع کشور را از هر جنبه آن که باشد مورد بحث قرار میدهند اینگونه وانمود میسازند که گویا ایران بنابر مقتضیات و شرایط دورنی خود در راه تولید صنعتی و رشد صنایع گام گذارده و به پیش میبرد . آنها این نکته اساسی را عمدتاً بدست فراموشی می سپارند که ایران کشوری است زیر سلطه امپریالیسم و صنایعی که بدست امپریالیسم ایجاد میشود بهیچوجه از تکامل دورنی جامعه ما از نیازمندیهای طبیعی اقتصاد ما برنمیخیزد ، امپریالیسم آنها را بما تحمیل کرده است ، رشته هائی است که برای سرمایه های امپریالیستی سود آور است ، رشته هائی است که مانند وصله ناجوری بر قیای کهنه اقتصاد عقب مانده کشور درخته میشود ، مانند غنای است که بر روی بدن اقتصاد کشور جرای میگیرد و آنرا پیوسته ناسالم و ناتوان نگاه میدارد . بهمین

علت است که علی رغم وجود صنایعی در کشور و از آنجهت صنعت نفت و علی رغم اینکه سهم تولید صنعتی ما ( با محاسبه نفت بر سهم تولید کشاورزی می چرند ایران کشوری صنعتی نیست و نمیتوان از رشد و تکامل کشور در راه صنعتی شدن سخن گفت امپریالیسم راه رشد صنایع کشور ما را سد میکند و آنرا به سه مجزائی میاندازد که منافع وی ایجاب میکند به مجزائی می اندازد که وابستگی کشور ما را بوی شدت می بخشد . اینکه اقتصاد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اقتصادی است ناهنجار و یکپارچه از همین جا سرچشمه میگیرد .

امروز همه کس در رابطه است که امپریالیست با رشد موزون و هم آهنگ اقتصاد و بویژه صنایع در کشورهای لانتینخمار زده دشمنی دیرینه دارند و پیوسته در تلاشند که تقسیم بین المللی کار را که در آن کشورهای استعمارزده باید به سه تهیه مواد اولیه و مواد خام بپردازند و بازاری برای محصولات صنعتی آنها باشند ، برعهده نخورد . سرمایه گذاری آنها نیز در ایران نمیتواند در جهت مخالف این تلاش باشد . آنها با چیزی که نمی اندیشند رشد اقتصاد و از آنهم بدتر رشد صنایع میهن ما است . آنها فقط در رشته هائی سرمایه گذاری میکنند که تقسیم بین المللی کار زیانی نرسد و در ضمن سود های کلانی نیز عاید آنها گرداند . بانک جهانی " فقط هنگامی با درخواست آنها موافقت میکند که قبلاً آنهاست استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور را بگیرد و ضرورت موارد استفاده از وام اطمینان یافته و طرح عائی را که می باید بکشد بانک مزبور بپارده شود مطالعه و تصویب کرده باشد " ( اطلاعات هوائی ۱۷ آبان ۱۳۴۸ ) در واقع این امپریالیست ها هستند که تصمیم میگیرند در کدام رشته سرمایه گذاری کنند مضافاً اینکه سرمایه گذاری آنها مضمّن منافع و مزایای بسیاری برای آنها است . نخست آنکه بعزت سطح نازل زندگی زحمتکشان ما و کثرت بیکاری ، نیروی کار ارزان بدست میآورند ( یک مقایسه ساده میان دستمزد یک کارگر ایرانی با کارگر مثلاً آلمانی ، انگلیسی یا امریکائی این مطلب را بوضوح روشن میسازد ) دوم آنکه دولت ایران برای آنها همه گونه تسهیلات گمرکی و مالیاتی فراهم میآورد و از آنها همه گونه حمایت میکند ؛ سوم آنکه محصولات خود را تا آنجا که بازار داخلی ایران گنجایش دارد در ایران آب میکنند و یا به کشورهای مجاور ایران صادر می نمایند و این خود از مزایای حمل و نقل کالا به بازار فروش میگذرد ؛ چهارم آنکه با ایجاد مؤسسات صنعتی در ایران وابستگی کشور ما به امپریالیسم بعزت نیازمندی شدن به ماشین ، قطعات یدکی ، مواد نیمه ساخته و غیره افزوده میشود ؛ پنجم آنکه دولت ایران به بهانه حمایت از محصولات داخلی گاهی به تحدید ورود کالاهای مشابه دست میزند یا آنکه تعرفه گمرکی اینگونه کالاهارا بالا میبرد بطوری که در ایران برای محصولات کارخانه های امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آنها حالت انحصاری پیش میآید و لذا میتوانست قیمت کالاهای خود را بدلخواه تعیین کنند و سود بیشتری ببرند .

اگر در دوران سلاطین قاجاریه امپریالیست ها شاه و درباریان را تحت فشار میگذاشتند و یا آنها را میخردند تا موافقت آنها را برای گرفتن امتیاز بدست میآوردند ، امروز برعکس زمامداران ایران گاه گدائی بدست گرفته و این درو آن در میزند ، اصرار و الحاح میورزند ، امتیازات گوناگون میدهند تا سرمایه داران بیگانه را بر سر لطف آورند و یا آنها را به کشور ما بکشایند . زبان حال آنها اینست: ما با مردم خود با زبان گلوله سخن میگویم ، هر صدای اعتراضی را در سینه خاموش میکنیم تا شما از " امنیت " و " ثبات " بی نظیر این کشور متع گردید و از غارت و استثمار آن ، سهمی هم در کف ما بگذارید .

آنها برای تیرتله خیانت خود و فریب مردم ، آنها را نمونه میآورند که چگونه پس از جنگ دوم جهانی ایران ورشکسته و فلک بود و اکنون در نتیجه سرمایه گذاریهای امریکا از لحاظ اقتصادی بیکی از قدرتمندترین درجه اول جهان تخفیر یافته است . مقایسه آلمان با ایران آینهان دور از واقعیت

# برخورد با توده ها

" باید آموخت که توده ها با شکیبائی و مراعات نزدیک شد تا بتوان ویژگی ها و خطوط خاص روحی هر قشر و هر سر حرفه ( و غیره ) از این توده ها را دریافت " ( لنین )

است که نیازی به روان نیست . آنها خود امریکا را نمونه میآورند که چگونه انگلیسها و فرانسویها بدانجا روی آوردند و صنایعی ایجاد کردند سپس رفتند و صنایع برای امریکا تیان باقی ماند . این مردمان گویا نمی بینند که چگونه امپریالیست ها که در جنوب صنعت نفت را برپا کردند نه تنها پس از انقضای مدت امتیاز رفتند بلکه برای ده هاسال دیگر امتیاز را تمدید کردند و بدون شک اگر خلق ایران آنها را بدریائیز تا آخرین قطره نخواستند ما را ننگد دست از نفت و صنایع آن برنخواهند داشت . آنها گاهی نیز برای افکندن سرزمین میهن ما بیزیر پای امپریالیست هانتوریهای بهم می بافند . آنها مدعی اند که صنایعی بزرگ مانند پتروشیمی ( وابسته صنایع دیگر را نیز میتوان بر این منوال قیاس کرد ) به تجربه و آزمایشگاه مجهز احتیاج دارد که ما نداریم و خارجی ها دارند ، به سرمایه های عظیم نیازمند است که ما نداریم و خارجی ها دارند و بالاخره به بازار فروش ؛ چون در بازار رقابت هست و رقابت بر سر ای صنعت جوان ما منطقی نیست . ما باید مطمئن باشیم که محصولات خود را میتوانیم بفروشیم ، در نتیجه شرکائی انتخاب کردیم ( یا صنایع را بدست سرمایه دارانی میگردیم ) که به بازارهای جهانی دسترسی دارند و ما گرفتار رقابت و تنایج و خیم و آزار دهنده آن نخواهیم شد ( تهران اکونومیست ۲۱ مهر ۱۳۴۸ )

می بینید که تولید صنایع ما برای رفع نیازمندیهای داخلی برای بازار داخلی نیست . قدرت خرید مردم ایران بر اثر فقر و تنگدستی آنچنان کم است که احتیاج بچنان صنایع عظیم ندارد . دهقان ایرانی را به محصولات پتروشیمی یا اتومبیل سازی یا رادیو سازی چه نیاز است او حتی از تأمین مایحتاج اولیه زندگی خویش هم ناتوان است . وقتی بازار داخلی تنگ بود آنگاه باید برای " بازار جهانی " تولید کرد ، همانگونه که نفت ما بکار بازار جهانی میروند و اینهم طبیعتاً کار انحصاری بزرگ سرمایه داری است نه کار ما . انحصارها هم که در کشور ما سرمایه میگذارند برای آنست که محصولات کارخانه های خود را با خرج کثرتی به بازارهای جهانی بخصوص خاورمیانه و آسیا برسانند و سود فراوانتری بچنگ آورند . بگفته وزیر اقتصاد " هم اکنون مذاکراتی با شرکت های بزرگ خارجی جهت اجرای طرحهای مشترک تولیدی در جریان است و این کمیتهای مشترک کرده اند که کالاهای ساخت ایران جانشین فرآورده های شرکت اصلی آنها در بازارهای خاورمیانه بشود " . ( کیهان هوائی ۲۷ آبان ۱۳۴۸ )

اما برای درک آنچه که " کالاهای ساخت ایران " نامیده میشود توجه شما را به خبری که در روزنامه کیهان هوائی مورخ ۲۱ آبان ماه ۱۳۴۸ درج شده جلب میکنم . عنوان خبر اینست " موتورهای دیزل ساخت ایران " از این عنوان آنچه دستگیر انسان میشود اینست که ایران به آنچنان رشدی از صنایع رسیده که موتور دیزل میسازد . اما متن خبر چنین است: " رادیو گلن - کارخانه اتومبیل سازی دایملر-رینز در ماه ژوئیه ( تیرماه ) سال آینده تولید موتورهای دیزل برای کامیون و اتوبوس را در شهر تبریز آغاز خواهد کرد ، در سال های آینده ظرفیت تولید موتورهای بنز نیز افزایش خواهد یافت " . در روشن است که کارخانه دایملر شعبه ای از مؤسسه خود را در تبریز دایملر خواهد کرد و در آنجا با وارد کردن قطعات جداگانه موتور به سوار کردن آنها خواهد پرداخت و همین شعبه است که حتماً " آریا مهر " روزی افتتاح خواهد کرد و صنعت ساختن موتور دیزل و بنز در زمره صنایع کشور بحساب خواهد آمد و اقتصاد دانان روزینویست نیز آهنگر شد آنرا محاسبه خواهند نمود .

فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد ( ارانی )

گذاهی ارقام... بقیه از صنایع این رقم در حدود نیمی از کل قیمت بنزین و یانفقه و سایر محصولات است که در اختیار مصرف کنندگان قرار میگیرد.

کوچکترین رقم نیز مربوط به هزینه تولید است و به عبارت دیگر فقط ۲/۷ درصد از بهای یک بشکه و یا یک لیتر نفت مربوط به مخارج تولید نفت خام است. درآمد کشورهای تولید کننده... و از جمله ایران... نیز فقط ۲/۷ درصد از کل بهای فروش است و در حالی که خریدار اروپائی بابت خرید یک بشکه نفت ۱۰/۷۳ دلار میپردازد... سستی که از محل وجوه پرداختی او بدولت ایران داده میشود... بطور متوسط فقط ۸۰ سنت و یا ۱۰۰ سنت کمتر از یک دلار است... بهای هر لیتر یک بارانده اروپائی بابت خرید یک بشکه بنزین ۸۱۵ ریال به ماورد میسر آید که از آن فقط ۸۳ ریال بدولت ایران که صاحب اصلی منابع نفت است تحویل میشود... در چنین شرایط مقاومت شرکت های نفتی در مقابل تقاضاهای کشورهای خاور...

میان برای افزایش نرخ نفت در خلیج فارس و این استدلال که افزایش چند سنت بر نرخ خلیج فارس فروش نفت را به علت بالا رفتن قیمت توزیع تقلیل خواهد داد... نمیتواند بر پایه صحیحی استوار باشد زیرا حتی ۱۰ سنت افزایش نرخ در خلیج فارس فقط موجب میشود که چهار ده هزار برتن نفتی فروش اضافه شود... و حال آنکه همین رقم نرخ های خرید نفت خام را در خلیج شش درصد بالا میبرد و سهمی که از این افزایش نصیب دولت ایران میشود سالانه معادل ۵۰ میلیون دلار خواهد بود.

### دو سال توفان

عده ترین مقالات دو سال روزنامه توسعه (۲۳ شماره - اوت ۱۹۶۷ تا ژوئیه ۱۹۶۹) بنسبت دومین سالگرد انتشار آن بصورت مجبوعه ای بطور جداگانه چاپ شده و در دفتر توسعه برای ارسال به خواستاران آماده است. **سایر: ۶۰ ریال**

فصلنامه بقیه از صفحه ۱ دولت دست نشانده ایران به سرکردگی شاه بخاطر دفاع از مبارزات خلق ایران، بخاطر اشاعه مارکسیسم... انجمنیسم و اندیشه مائوتسه دون و مبارزه با رولینسون و بخاطر بسط و گسترش سازمانهای دانشجویی و تقویت گفتار سوسیالیستی ضروری است و نباید به آن کم بها داد.

فعالیت ما در خارج از کشور گذشته از اینکه آموزش و سطح آگاهی ما را پیوسته ارتقا میدهد، به بیابان پرور لتری راه ورسم مبارزه را در ایران میآموزد.

وظیفه ما است که وحدت سازمان را مانند مردمک چشم خود گرامی بداریم و پاسداری کنیم... مارکسیسم-لنینیسم بما می آموزد که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی در وحدت تشکیلاتی شکل میگیرد و بصورت نیروی مادی درمیآید و تجربه پیش از دو سال فعالیت بما نشان میدهد که گامیابی های سازمان توفان... مرهون این وحدت است... از اینجهت وظیفه ما است که در حفظ و تحکیم و تقویت وحدت با تمام قوا بکوشیم.

سازمان ما باید پیوسته با کلیه مظاهر فئودالیسم تشکیلاتی... "فدراسیون تشکیلاتی" مجدداً مبارزه کند... هیچکس و هیچ ارگانی حق ندارد واحد خود را بصورت واحدی سر بسته و واحدی با مقررات داخلی خاص واحدی تحت نفوذ اختصاصی خود درآورد... همه افراد و همه ارگان های سازمان باید پیروز مرکز واحد، تحت نفوذ یکگانه سازمان تابع مقررات یکدست و یکپارچه مجبوعه سازمان باشند... در گریه اقدامات باید ارتقا حیثیت سازمان را وجهه همت قرار داد نه بزرگداشت خدمت خود را.

حفظ و تحکیم وحدت سازمان اقتضا دارد که هر رفیقی فقط از طریق ارتباط تشکیلاتی با سازمان تماس داشته باشد و هرگز به ارتباط غیر تشکیلاتی متوسل نشود... آشنائی های خصوصی، سابقه فعالیت مشترک در سازمان در کمیته واحد، در حوزه و غیره نمیتواند مبنای برقراری ارتباطات تشکیلاتی گردد... ارتباط تشکیلاتی هر فدراسیون عضو حوزه، عضو کمیته و یا حامل مأموریت های سازمانی همان است که در هر زمان و مکان خود سازمان معین میکند.

پیوند رفقای سازمانی با یکدیگر پیوند طبقه است... پیوندتاریک است... پیوند پیش آهنگان طبقه کارگر و همسنگران بزرگترین نبرد اجتماعی است... استوارترین پیوند هاست... از اینجهت رفقای سازمانی ما در عین حال که در برخورد با یکدیگر از ملاحظاتی خرد بورژوازی، از اغماضی خطاهای از نوازش تمایلات غیر پرولتری، از گرایش به "وجه المله شدن" می پرهیزند باید در همه اوقات چه در حضور و چه در غیبت چنان رفیقانه عمل کنند که گفتار و کردار آنها موجب تحکیم وحدت و وفات و صمیمیت بین یکدیگر باشد و هرگز به بی اعتبار ساختن این یا آن رفیق، به سبب کدورت و نفاق بین این یا آن رفیق نیفتد.

بر تدارک بقیه از ۱۳۳۲ محمد رضا شاه باهزاران گونیست جانناز و مبارز فدakar و صد ها همپن پرست پیکارچیو سرور کار داشت... نام های درخشانی را که در این دوره بر تاریخ ایران پرتو افکنده است نمیتوان باسانی شمارش کرد... پند های پر مایه ای را که در این دوره بر مزرع ایران افشانه شده است با هیچ زستان محکوم بزوال استبداد نمیتوان زسر- بزدن و باوروشدن باز داشت... بدون تردید همین ما برای اوج جدیدی از نهضت آماده میشویم... فطرتی بحران از مشا هده این ضرورت تاریخی عاجزانند.

البته مبارزه بسیار دشوار و طولانی است ولی شرایط مساعد بافضل و بالقوه نیمی سابقه است... اینکه حزب خود ایران به دست گردانندگان خود در روزیستیم و اپورتونیسم در افتاده و اینکه حزب طبقه کارگر در عرصه ایران وجود ندارد... دیده ای سخت مضمی است... اما مارکسیست ها... لنینیست ها ایران در مرحله جدیدی از جنبش کومنیستی... در دوران انقلاب مائوتسه دون باخیا حزب طبقه کارگر ایران مشغول اند و آموزش مائوتسه دون را در مورد تحصیل قدرت سیاسی و حفظ تحکیم حکومت دموکراتیک نوین از طریق جنگ انقلابی توده ای راهنمای خود ساخته اند... آموزش که همان جذب پیروزی است.

توده های خلق نیز هر روز پیش از پیش و در اثر تجارب خود می آموزند که قهر ضد انقلابی را جز با قهر انقلابی نمیتوان شکست ساخت... تفنگ محمد رضا شاهی را جز با تفنگ دهقانی و کارگری نمیتوان جواب گفت... عوام فریبی های رژیم "اصلاحات" و وده های دروغین او از آب و رنگ افتاده است... طبقات زحمتکش ایران هر روز بیشتر فشار اقتصادی و سیاسی امیریا- لیسم و طبقات حاکمه را بر دوش خویش احساس میکنند... بحران های بی پای و شدیدی که گریبانگیر امپریالیست ها است مسلماً به بحران های جدیدی در ایران منجر خواهد شد... امپریا- لیست ها و رولینسونیست ها که پشتیبانان رژیم کودتا پند پیوسته با شکست های مفتضحی در جهان برخورد میکنند... نیروهای انقلابی جهان که حزب کومنیست چین و حزب کار آلپانسی در پیشاپیش آنها قرار دارند روز روز گسترده تر و آبدیده تر میگردند... و بنام قهرمان خلقی های جهان درس مقاومت در برابر امپریا- لیسم میدهند... صدای تفنگ پارتیزان ها که در سراسر امریکای جنوبی، در آسیای جنوب شرقی، در هندوستان، در فلسطین، و غیره و غیره بلند است... خلق های ستم دیده را بچنگ توده های فسر میخواند.

همه اینها عوامل امید بخشی برای کومنیست ها و سایر انقلابیون ایران است... از یاد شهیدان الهام بگیریم... مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را راهنمای خود سازیم... از دشواریها و از دوری زانهراسیم... پیروزی از آن خلق ما خواهد بود... ننگ و مرگ بر محمد رضا شاه! درود پرشور به همه شهیدان نامدار و گمنام راه انقلاب ایران!

افتخار بر فرزندان رشید میهن ما که بوفاداری بسرا ه شهیدان در زندان های محمد رضا شاه مبارزه ادامه میدهند

چهره امپریالیستی باقیها... از آن بیرون خواهد آمد برای بسط نفوذ رولینسونیست های شوروی و رولینسونیست های انقلابی چین توده ای است... همه کس میفهمد که طرح شوروی بمعنی حفظ و تحکیم رژیم های ارتجاعی و فاشیستی کشورهای آسیا است... روشن است که یک کشور سوسیالیستی نمیتواند با دول ارتجاعی و فاشیستی علیه یک دولت سوسیالیستی دیگر در یک "سیستم امتیاز جمعی" وارد شود... اما معذالک دشمنان سوسیالیسم کشور شوروی را که بچنین طرحی علیه جمهوری توده ای چین دست میزند کشور سوسیالیستی می- خوانند و آنگاه در شگفت میمانند که چگونه یک کشور "کومنیست" از کشورهای که دارای نظام سرمایه داری هستند در برابر یک دولت سوسیالیستی "دفاع و حمایت میکند" چگونه "از نظر ایدئولوژی کشورهای هند و پاکستان و افغانستان و برمه و سنگاپور را که سرمایه داری هستند بر کشور چین که کومنیست است ترجیح میدهد و در تحلیل آخر میخواهد از نظام اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورها در برابر چین کومنیست یا کومنیسم چین دفاع کند" (کجهان هوایی) مطبوعات ارتجاعی ضد سوسیالیستی، کشور را ه از نظر ایدئولوژی نزدیک به کشورهای سرمایه داری است و از "نظام اجتماعی و اقتصادی" چنین کشورهایی دفاع میکند کشور کومنیست میخوانند برای آنکه بهتر بتوانند سوسیالیسم و کومنیسم را بکنند و در انتظار خوار و بیبافت ارسازند.

آنها بدستی میبوسند که "ایجاد یک سیر دفاعی در برابر چین با حمایت شوروی خواه ناخواه زمینه سیاسی و دیپلماتی سی غرب و مخصوصاً امریکا را در کشورهای اطراف چین تقویت میکند" (همان روزنامه) ولی نمیخواهند از این مقدمه دست خود نتیجه منطقی بگیرند با این معنی که اگر یک دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود نمیتواند از نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری و از رژیم ارتجاعی و فاشیستی حمایت کند و با حمایت خود سلطه و نفوذ غرب و مخصوصاً امریکا را در این کشورها استحکام بخشد بنابراین دولت شوروی که بچنین عملی دست میزند دولت سوسیالیستی نیست دولت است که از سوسیالیسم فقط نامی دارد و این نام را سرمایه ای برای مقاصد توسعه طلبانه خود ساخته است.

اتحاد شوروی که امروز با دست نمایندگان بورژوازی بوروکراتیک تازه بدوران رسیده اداره میشود هیچ وجه مشترکی با کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی، مهد سوسیالیسم و مرکز انقلاب جهانی، آنگونه که در زمان لنین و استالین بود، ندارد... اکنون هیچ اقدامی در شوروی نه در زمینه سیاست داخلی و نه در زمینه سیاست خارجی صورت نمیگیرد که در جهت تأمین و توسعه منافع طبقه بورژوازی جدید نباشد.

کشور ما باردیگر از شمال با قدرت امپریالیستی تازه ای روبروست... آنچه را که انقلاب کبیر برای خلق ما به ارمغان آورد آنچه را که لنین کبیر به مردم ایران هدیه کرد در پیاره از طرف دولت شوروی مورد دستبرد قرار میگیرد... دیواره شاه مستبدی در کف حمایت همسایه شمالی در میاید... پیوسته نیست که شاه هر روز بیشتر پای دولت شوروی را به ایران باز میکند یا بقول رولینسونیست های حزب توده ایران گامیابی در راه "استقلال" آزادی و پیشرفت "کشور برمیآورد... سساه منابع طبیعی و دستنوع مردم فقیر ما را بتاراج میدهد برای آنکه تاج و تخت را برای خود و فرزندان خود بخود نگاه دارد... چه نیرویی در کنار امپریالیسم امریکا توانا تر از همسایه شمالی وظیفه مارکسیست-لنینیست ها است که تقابلسوسیالیسم را از چهره زمامداران شوروی برگرداند و آنها را همانگونه بنام- یانند که واقعیت و ماهیت آنها است.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D'ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

## رهائی خلق ایران در پیروزی جنبش توده ای است

# چهره امپریالیستی بانقلاب سوسیالیستی

روزبونیست های شوروی و این جانشینان ناخلف لنین و استالین چهره خود را در پشت نقاب سوسیالیسم پنهان می دارند ، چهره ای که بر پیشانی آن داغ سوسیال امپریالیسم سوسیالیسم فاشیسم چشم میخورد . ماهیت رژیم آنها امپریالیستی و فاشیستی است درحالی که نام بی شماری سوسیالیسم راهنوز برای فریب توده ها از روی خود بزندانسته اند .

همین که رژیم کونی شوروی ماهیت امپریالیستی خود را در زیر نقاب سوسیالیسم پوشیده است بدشمنان انقلاب وسیله میدهد که مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را در انتظار و اذهان توده های مردم خواروبی اعتبار سازند . آنها هر سیاستی را که زمامداران شوروی برای حفظ سلطه خود در داخل و در خارج و برای توسعه مناطق نفوذ خود در پیش میگیرند بحساب سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم میگردانند آنها که برای العین تضاد و تناقض رفتار و گفتار روزبونیستهای شوروی را با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم می بینند ایدئولوژی خویش نمیآورند که اتحاد شوروی دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست ، دشمن سوسیالیسم است ، دشمن انقلاب و خلق های انقلابی است . آنها تغییر ماهیت اتحاد شوروی را بگویی می بینند چنانکه شاه و طبقه حاکمه ایران از دیر زمانی آسرا در یاقه است و ولی آنها برای مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم برای گفاه کردن و تشویش اذهان جهان نیسان احتیاج دارند این تغییر ماهیت را نادیده بگیرند . زمامداران شوروی نیز با تظاهر به سوسیالیسم و با آراستن تبلیغات خود با اصطلاحات مارکسیستی به آنها یاری می رسانند .

توجه کنید  
روزبونیست های شوروی اقتصاد سوسیالیستی را بسدور می افکنند بجای آن شیوه های تولید سرمایه داری را می نشانند مالکیت خصوصی بر زمین را احیا میکنند ، از پول نقدی محرک اجتماع میسازند ، رقابت آزاد را میان مؤسسات تولیدی جنان میدهند که حاصل سود را از هر طریق که باشد حاکم انجام مسؤلیت های اقتصادی میسرند . . . . فوراً دشمنان سوسیالیسم فریاد بر میآورند که اقتصاد سوسیالیستی با شکست مواجه گردید و سوسیالیسم مجبور شد شیوه های تولید سرمایه داری را بپذیرد .

زمامداران شوروی میکوشند شرق اروپا را از راه " شوروی تعاون اقتصادی " و " پیمان ورشو " و با توسل به همه گون فشار حتی تجاوز مسلحانه در زیر سلطه و نفوذ خویش نگاه دارند . زمامداران روزبونیست این کشورها نیز میکوشند تا آنجا که بتوانند خود را از زیر نفوذ شوروی بیرون کشیده و اقتصاد خود را مستقل بکنند . از اینجا منازعه و تضاد میان آنها درمیگیرد و پیوسته حادثه حادث می شود . . . فوراً دشمنان سوسیالیسم " روابط برادرانه " را در دنیای سوسیالیسم بمسخر میگردانند و توضیح میدهند که " روابط برادرانه " در دنیای سوسیالیسم سخنی بیهوده و میان تهی است و نباید به آن باور داشت . آنها این واقعیت را در پرده میگردانند که " شورای تعاون اقتصادی " جلد ثانی " بازار مشترک " است " پیمان ورشو " مانند هر پیمان نظامی غرب تجاوزکارانه و بمنظور حفظ سیادت بورژوازی شوروی است . تضاد و منازعه این کشور چیرگی جز رقابت میان بورژوازی " سرخ " این کشورها نیست و این نکات کوچکترین وجه مشابهتی با سوسیالیسم ندارد .

نیروهای نظامی شوروی و دیگر کشورهای پیمان ورشو کشور " سوسیالیستی " چکسلواکی را مورد تجاوز قرار میدهند و در آنجا حکومتی دست نشانده می گذارند تجاوز خود را نیز در زیر نام مقدس انترواسیونالیسم پرولتری می پوشانند دشمنان سوسیالیسم فوراً فریاد بر میآورند که تا سازگار بودن سوسیالیسم با تجاوز به حقوق کشورها و ملت های کوچک است . آنها بجای آنکه از نفس این تجاوز مردم را به تغییر ماهیت سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تبدیل آن به سوسیال امپریالیسم واقف گردانند برای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا خلعت تجاوزکارانه قائل میشوند و انترواسیونالیسم پرولتری را تخطئه میکنند . آنها بروی خود میاورند که انترواسیونالیسم پرولتری در دست روزبونیست های شوروی فقط پرده ای برای مقاصد تجاوزکارانه و آزمینده آنها است . روزبونیست های شوروی اگر به افسانه تجاوز به چکسلواکی بخاطر انترواسیونالیسم پرولتری باور داشته باشند آنرا در جلسه کنفرانس احزاب روزبونیست در مسکو با تمهینا مسکوت نمیکشند و از دفاع از عمل خویش شرم نداشتند .

زمامداران شوروی درست مانند امپریالیسم آمریکا برای محاصره جمهوری توده ای چین میکوشند مرتجعترین دول آسیا را در " سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا " گرد آورند . همگویی فهمد که " طرح همکاری عربی منطقه ای " و " سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا " که بقیه در صفحه ۳

فاطمه مردم ایرانست . هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق ایران در زندانها ، شکنجه گاهها و تبعیدگاههای جهنمی بسر میبرند . . . . از سوی دیگر از هر گوشه و کنار آتشخشم خلق برانگیخته میشود ، خلقی که کوچکترین آتشی هم با نظام فاشیستی کونی برایش تصور نیست . حوادثی نظیر آنچه در ۲۱ آذر ، ۲۸ مرداد ، ۲۵ خرداد . . . گذشت نشانه ای از آتشناوریم این دوسوی تضادند . ادبیات معاصر ایران هم پدیده ای از این اجتماع است و نمیتواند واقفیت این اجتماع را منعکس سازد ، شناخت آن نیز هرگز بدون برخورد با این واقفیت میسر نیست . هرکسی در عرصه کونی قلم بدستگیرد و اثری ادبی بوجود آورد و بناچار یاد آن سوی خط قرار بگیرد یا در این سوی . با این نوشته خود یا بهیچا رژیم کونی کماکی میسازد و یا در جهت سرنگونی آن گام بر میدارد . راه دیگری نیست .

ولی بزرگ علوی در سخنرانی خود در جشن ۲۱ آذر نه میتوانست و نه میخواست با این واقفیت برخورد کند . اگر میخواست برخورد کند به " جشن " ۲۱ آذر به کانون کاوه نمیتوانست . برای بیان واقفیت راههای دیگری هم وجود میداشت . ولی بزرگ علوی کوچکترین خیالی هم برای بیان واقفیت نداشت ، به او ماهوریت دیگری محول شده بود . او میخواست به سازش روزبونیستهای حزب توده ایران با رژیم سرسپرده کونی ایران و تمایل آنها به سازش با رژیم بیشتر با این رژیم شکل دهد . " جشن " ۲۱ آذر امسال در کانون کاوه فرصتی برای بروز این سازش بود .

راهی که روزبونیستهای حزب توده ایران در پیش گرفته اند ، راهی است که با تمام پیچ و خمهایش ، با تمام سنگلاخ ها ، سرازیری ها و سربالاییهایش به بازگام محمد رضا شاه منتهی خواهد شد . آنها در این راه میکوشند نقاب خویش را همچنان بر چهره نگاه دارند . زبان گرفتن را در بیک ایران در باره ۲۱ آذر نیز نوعی از این گوشش است . ولی این گوشش را هرگز سودی نیست ، جلوه گوی برضرب و منبر تلاشی عبث است . زیرا خلق ایران بگلو میداند و می بیند که این واعظان در خلوتگاه محمد رضا شاه به چه کاری مشغول اند .

## روزبونیست ها و «جشن» ۲۱ آذر

رژیم ایران سالهاست که ۲۱ آذر ، روز سرکشی قیام آذر - با بجان را جشن میگیرد . در این روز ارتش ایران با انشاز امپریالیسم آمریکا به خاک آذربایجان پرورش برده ده ها هزار مردم بیگناه این سرزمین را با فوجیترین وضعی به خاک و خون کشید ، صدها خانمان را برانداخت و در تبعیت و ددمنشی روی هیتلر را هم سفید کرد . خاطره ۲۱ آذر تنها برای مردم آذربایجان بلکه برای تمام مردم ایران ، خاطره ای تلخ و فراموش نشدنی است .

ابتدا جای شگفتی نیست که رژیم محمد رضا شاه چنین روزی را جشن بگیرد . آن روزهای سیاهی که بعنوان لکه ننگ بر تاریخ ایران افتاده ، روزهای سفیدبختی محمد رضا شاه است . بنای رژیم وی بر فرزانگی ها و سیاهی ها قرار دارد .

رژیم سرسپرد محمد رضا شاه ۲۱ آذر را روز ارتش ایران اعلام کرد ، همه ساله در این روز رژیم نظامی اندازد تا نکجا و توپهایش را در خیابانها معرض نمایش میگذارد تا از مردم ایران زهرچشم بگیرد و بگوید که اگر بفرق قیام افتند ، با این ارتش ، با این تانکها و توپها سرکار خواهند داشت .

۲۱ آذر امسال نیز مثل سالهای گذشته بر گزار گردید . دولت و ارتش این روز را جشن گرفتند ، روزبونیستهای حزب توده ایران هم در اداری خود برای کشتار تاریخی آذربایجان نوبه خواندند و به حق این شهید آگوشیدند در نزد خلق ایران اعتباری بدست آوردند . اما این درویشان در همان موقع که در راه یور برای شهیدان آذربایجان تمساح و اراشک میبرخندند با شرکت خود در " جشن " ۲۱ آذر بار دیگر بهر طرف منافق خویش را نشان دادند .

یکی از جشنهای مأوران رژیم بهمناسبت ۲۱ آذر در خارج کشور چینی بود که محمدعاصمی رابزرگ فرهنگی ایران در مونیخ برگزار کرد و بزرگ علوی عضو مشاور کمیته مرکزی حزب تودایران در این جشن شرکت جست و او تنها سرب شاهنشاهی را شنید و " ثنات " خود را حفظ کرد ، نه تنها فیلمهای تبلیغاتی سفار ایران را در باره " انقلاب سفید شاهنشاهی آبیامهر " و مسوود چندین گانه این " انقلاب " تماشا کرد و از جا در نرفت بلکه سخنرانی خود او - بزرگ علوی - برنامه اصلی این شب - نشینی را تشکیل میداد .

البته ظاهراً سخنرانی بزرگ علوی ربطی بمحوادث ۲۱ آذر نداشت شاید او هنوز صلاح نمیدید که صاف و پوست کنده به ستایش " انقلاب سفید " شاه بپردازد و جشن ۲۱ آذر را به بانیان رژیم محمد رضا شاه تهنیت بگوید . سخنرانی او " فقط " در باره ادبیات معاصر ایران تنظیم شده بود .

این عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران که ده ها سال با ادبیات سرکار دارد ، لایه پیوند آذربایزدگی اجتماعی می شناسد ، میدانده که ادبیات مانند هر پدیده احتمالی دیگر در چهارچوب شرائط مشخص اجتماعی قابل توجه است . بخصوص شناخت ادبیات معاصر ایران ، بهنانه یکی از تاریکترین و سختترین ادواتاریخی ایران نمیتواند بدون برخورد مشخص با شرائط اجتماعی کونی ایران صورت گیرد . هرکس بخواهد ادبیات معاصر ایران را بشناسد - و به دیگران بشناساند - هرگز نمیتواند از تحلیل اوضاع و احوال کونی کشور سر باز زند و از زندگی واقعی جامعه دور شود .

زندگی واقعی جامعه ما چیست ؟ از یک سو رژیم نیه فئودال و نیه مستعمره بر این جامعه حکمفرمایی میکند . این رژیم خلق زحمتکش کشور ما را بیرحمانه به زنجیر کشیده است . بی غذائی ، بی دوائی ، عدم تأمین جانی ، فقدان بدوی ترین آزادی های انسانی و بربریت جلادان رژیم گریانیگر اکبریت

## درد پر شور بهبه شهیدان نامدار و گمنام راه انقلاب ایران